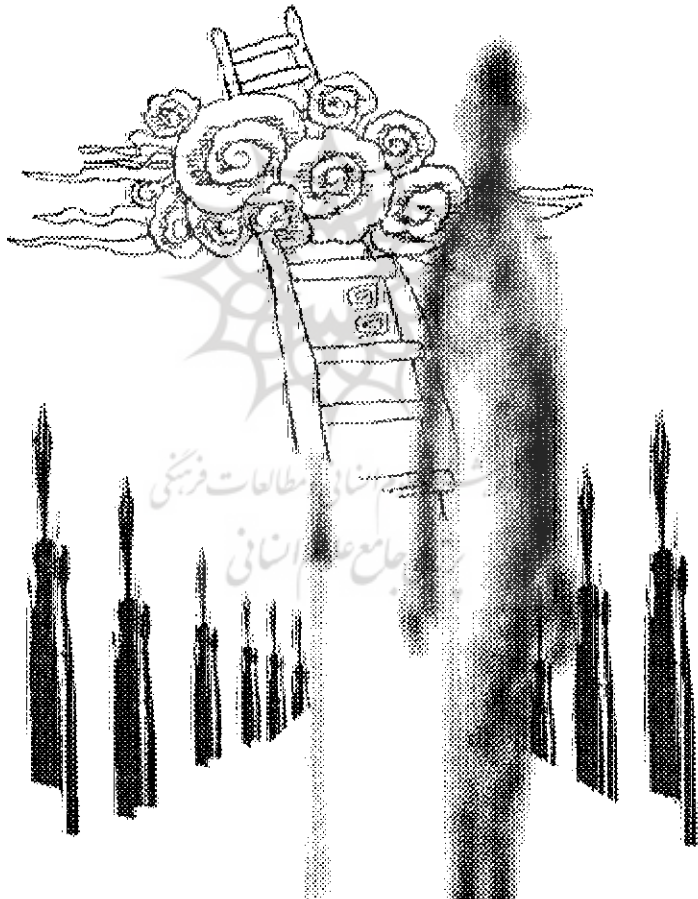


مسأله «نسبت علم و دین»

در گفتگو با دکتر احد فرامرز قراملکی



✪ **انبریت** بسم ... الرحمن الرحیم. با تشکر از استاد گرامی جناب آقای دکتر قراملکی، سوالات بحث ما دربارهٔ مسأله «رابطه علم و دین، است. برای شروع بحث بهتر است ابتدا تصور خودتان را از مسأله «علم و دین، بیان نمایید.

✪ دکتر قراملکی: به نام خدا. نظام معرفت دینی همیشه رقیب داشته است. این رقابتها مسأله‌ای را تحت عنوان «عقل و وحی» به وجود آورده است. مسأله «علم و دین» همان مسأله «عقل و وحی» نیست، ولی مسبوق به آن است. مسأله «علم و دین» یک مسأله چند تباری است و فهم این نکته در تحلیل آن بسیار مهم است.

مسأله علم و دین می‌تواند در «معرفت‌شناسی» مطرح باشد و صورت آن این است که نسبت معرفت دینی و معرفت تجربی چیست.

همچنین می‌تواند مسأله فلسفه علم باشد و در آن صورت ساختار قوانین علمی با ساختار گزاره‌های دینی مقایسه گردد. نیز مسأله علم و دین می‌تواند مسأله فلسفه دین باشد و صورت آن مقایسه دو نظام معرفتی تجربی و دینی باشد. همچنین مسأله علم و دین در الهیات و کلام می‌تواند ایجاد شبهه و مسأله نماید. در

جامعه‌شناسی ارتباط علم و دین به عنوان دو نهاد اجتماعی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد بویژه در جامعه‌شناسی علم.

در روان‌شناسی مسأله آثار اندیشه‌های دینی در ذهنیت عالم تجربی و تأثیرات اندیشه‌های علمی در ذهن عالم دینی یک مسأله است.

به نظر من، ما هر گاه با یک مسأله چند تباری روبرو باشیم، یک کبرای روش شناختی داریم و آن اینست که مسائل چند تباری را جز از طریق مطالعه میان رشته‌ای نمی‌توان شناخت.

درباره بستر مسأله علم و دین باید گفت که بعد از رنسانس و رشد خیره‌کننده علم جدید، علم جدید به راه علم قدیم نرفت.

در قرون وسطی، علم و دین و فلسفه هم سرنوشت بودند و این نکته بسیار مهمی است. علم قدیم زمین خورد و علم جدید متولد شد. علم جدید در درون خود،

نطفه تعارض با دین را داشت، لذا مسأله‌ای بوجود آورد بنام «تعارض علم و دین».

بعدها به تدریج این مسأله به شکل یک مسأله کلامی در آمد و با عنوان «نسبت علم و دین» موضوع مطالعه فیلسوفان دین قرار گرفت. اکنون یکی از مسائل مهم فلسفه دین همین مسأله است.

تاریخچه درباره مساله «رابطه علم و دین، دیدگاههای گوناگونی مطرح شده است. یکی از آنها دیدگاه تعارض انگارانه است. در این زمینه به نظر حضرت عالی تعارض انگاران از چه جنبه‌هایی بین علم و دین تعارض دیده‌اند.

□ دکتر قراملکی: در این زمینه شاید تعبیر دقیقتر از «تعارض علم و دین» آنچه‌ان که راسل در کتاب «علم و مذهب» گفته است، «تعارض علم و الهیات» باشد آنچه‌ان که «وایت» در «تاریخ کارزار علم و الهیات» بیان نموده است.

به نظر من در تعارض چهارجنبه داریم:

۱- جنبه رهاوردها؛

۲- جنبه جهان‌بینی؛

۳- جنبه انسان‌شناختی؛

۴- جنبه اخلاقی.

منظور از جنبه رهاوردها این است که از این منظر تعارض میان آموزه‌های دینی و آموزه‌های علمی، مورد نظر تعارض انگاران است. تعارضاتی از قبیل عمر زمین، عمر بشر، نحوه خلقت انسان و غیره. در جنبه جهان‌بینی، تعارض از این منظر مطرح است که نوع نگاه علم به جهان ماتریالیستی است و اصلاً علم از حیث روش ماتریالیست است و فلسفه‌ای هم که از آن بیرون بیاید نوعی فلسفه

ماتریالیستی خواهد بود و این با جهان‌بینی دینی در تعارض است.

از نظر جنبه انسان‌شناختی، فروید می‌گوید قبل از من دو ضربه به انسان‌شناسی دینی زده شده است اولی توسط کپرنیک که گفت زمین که انسان نشین است مرکز عالم نیست و دومی توسط داروین که گفت انسان ماهیتاً با حیوان فرق ندارد بلکه تنها مدل جدید حیوان است و ضربه نهایی را من می‌زنم که می‌گویم «من»، «اختیار»، «ذات» و «ناطقیّت» وجود ندارد بلکه همه رفتارهای انسان بازتابی از ناهوشیار اوست.

اخیراً ضربه چهارمی هم زده شده است و آن اینکه آزمایشی کرده‌اند که ببینند انسان معلق ابن سینا چه صورتی دارد. در این آزمایش تحریکات بیرونی را به صفر متمایل نموده‌اند (نه نور، نه صدا، نه لمس و نه هیچ چیز محرک دیگر). در این مرحله دیدند انسان هذیان می‌گوید لذا برخلاف ابن سینا گفتند که انسان هیچ چیز نیست جز همین تحریکات. البته اینها در مقام شبهات هستند که باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرند.

علی‌ایّ حال یکی از محورها و جنبه‌های مورد نظر تعارض‌انگاران همین

جنبه انسان‌شناختی است.

از جنبه اخلاقی نظام‌های اخلاق علمی مانند نظام اخلاق داروینستی با نظام اخلاق دینی تعارض پیدا کرد. البته استنتاج اخلاق از علم تجربی و بطور کلی دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه در فلسفه اخلاق رخنه‌های منطقی فراوان دارد.

□ **اینچنین** برخورد دانشمندان و متکلمان مسیحی در طول تاریخ اندیشه تعارض علم و دین چه بوده است؟

□ دکتر قراملکی: دانشمندان دینی مسیحی همواره ابتدا خواسته‌اند از این مسأله بامسامحه بگذرند اما به تدریج و با تثبیت قوانین علمی و اجماع دانشمندان بر آنها دیدند که باید نظریه‌پردازی کنند و این نظریه‌پردازی‌ها اکثراً عجالتی بوده است. وایت تصویری از برخورد کلیسا در هر جنبه از تعارض ترسیم نموده است که می‌تواند برای ما در عالم اسلام در برخورد با مسأله رابطه علم و دین بسیار درس‌آموز باشد.

وایت می‌گوید کلیسا در هر جنبه از تعارض سه موضع عجالتی گرفته است. در ابتدای مواجهه با یک نظریه علمی که با فهم آنها از دین و متون مقدس تعارض داشت می‌گفتند که این نظریه علمی باطل

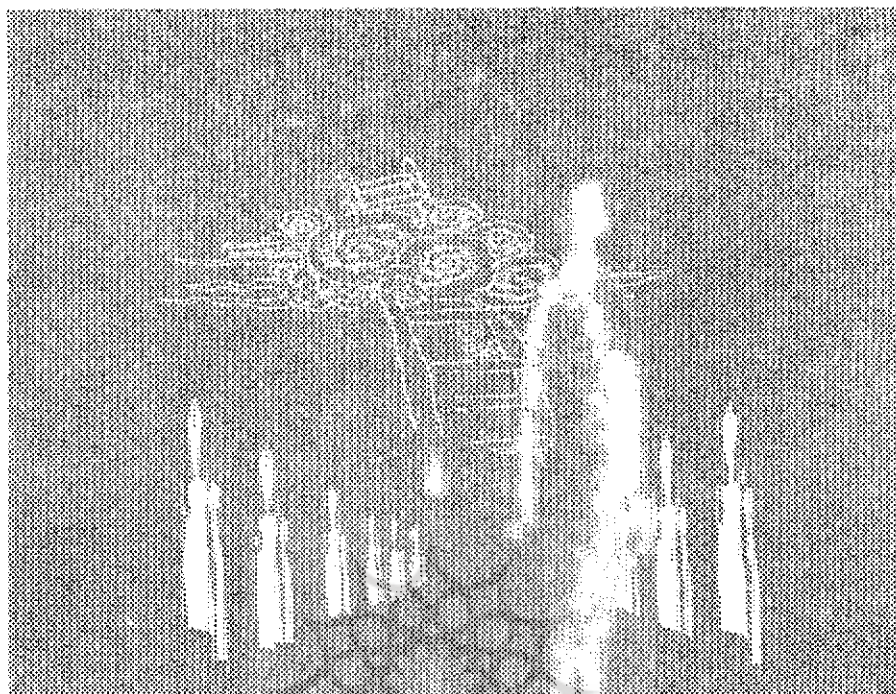
و کفر محض است. پس از مدتی و با کسب مؤیدات بیشتر و توفیقات فراوان آن نظریه علمی، می‌گفتند این نظریه علمی فی‌الجمله با آموزه‌های دینی تعارض ندارد. در مرحله بعد که آن نظریه علمی در اجماع عام، مسلم گرفته می‌شد و به شکل قانون درمی‌آمد، اصحاب کلیسا می‌گفتند که اصلاً این سخن علم از دین گرفته شده است.

شاید سخن وایت کمی اغراق‌آمیز و شاید کمی مزاح آلود به نظر برسد، اما به هر تقدیر نکته آموزنده‌ای است.

□ **اینچنین** دو نظریه مهم دیگر در مورد سؤال «رابطه علم و دین»، مطرح است. یکی نظریه تعاضد و دیگری نظریه تفکیک، خصوصاً دیدگاه تفکیکی در این زمینه دارای قلمرو وسیع‌تر و آرا، گوناگونی است که خوبست ضمن اینکه تصویری از نظریه تعاضد ارائه می‌فرمایید، بیشتر به آن بپردازیم.

□ دکتر قراملکی: آنان که معتقد به نظریه تعاضد در مسأله رابطه علم و دین هستند می‌گویند بین علم و دین تعارضی که وجود ندارد بماند، بلکه بین آنها تعاون برقرار است و در حقیقت این دو مکمل هم هستند.

درباره نظریه تفکیک باید گفت که در عالم



۴- آنان که تفکیک قلمرو علم و دین را مد نظر قرار داده‌اند.

۵- کسانی که به تفکیک در اهداف غایات و جهت گیریهای علم و دین می‌پردازند.

ابزار انگاران در علم می‌گویند علم یک ابزار قانونی برای سنجش، محاسبه و در نتیجه تصرف طبیعت است نه کشف حقیقت، اما دین حقیقت را کشف می‌کند. البته این نظریه اگر بتواند تعارض علم و دین را حل کند، تعارض فلسفه و دین را نمی‌توان حل کند، چون فلسفه هم مدعی

مسیحیت این نظریه بسیار رواج یافته و مورد اقبال قرار گرفته است، اما در کشور ما به علت برخی استفاده‌های نادرست به تفکیک دین و سیاست و این قبیل تعبیر شده است. طرفداران نظریه تفکیک چند دسته‌اند:

۱- آنان که معتقد به ابزار انگاری در علم هستند.

۲- آنان که به ابزار انگاری در دین باور دارند.

۳- آنان که معتقد به تفکیک زبانی در تنوع طولی زبان هستند.

کشف حقیقت است.

ابزار انگاری در دین از گالیله آغاز شد. او که می‌خواست تعارض علم و دین را حل کند می‌گفت دین آمده است به ما بگوید چگونه می‌شود به آسمانها رفت، اما دین نیامده است به ما بگوید آسمانها چگونه می‌روند. یعنی دین ابزار است برای انسان‌سازی ولی علم حقیقت را کشف می‌کند. بریث ویت این دیدگاه را به شکل نظریه مهمی درآورده است.

معتقدان به تفکیک زبانی علم و دین در تنوع طولی زبان می‌گویند هم زبان علم شناختاری است، هم زبان دین و هر دو موضوع واحد دارند، قلمرو واحد نیز دارند، اما یکی شناختی عمیق‌تر و یکی شناختی سطحی‌تر می‌دهد. یکی به زبان تجربی و یکی به زبان سمبلیک یا اسطوره‌ای سخن می‌گوید.

معتقدان به تفکیک قلمرو علم و دین در مغرب زمین فراوانند و در آنجا این دیدگاه رواج بسیار دارد. آنها که در کشور ما نگران تفکیک علم و دین هستند، از این قرائت از «تفکیک» یعنی تفکیک قلمرو نگران هستند. این نظریه مبدعان و پیروان بسیاری دارد از جمله: ایوانس، استیس و کارل هایم. اینها به نوعی تباین

میان معرفت دینی و معرفت علمی اعتقاد دارند. می‌گویند معرفت دینی متافیزیکی است اما معرفت علمی مادی است ولی معرفت علمی می‌تواند مبادی خود را از معرفت دینی اخذ کند. «برت» جزو این دسته است؛ یعنی یک نوع تفکیک قلمرو را می‌پذیرد اما وامداری علم از دین را نیز قبول دارد.

□ **این‌چنین** به نظر شما روش درست

رویاریوبی با مساله «رابطه علم و دین، چیست؟

□ دکتر قراملکی: به نظر من رویاریوبی روشمند در سه مرحله باید صورت پذیرد.

اول اینکه باید روشن شود در هر نظریه‌پردازی در این عرصه پایه‌ها و مقدمات چه هستند.

دوم توجه به سازگاری درونی نظریه است.

سوم توجه به لوازم و پیامدهای نظریه.

□ **این‌چنین** مقدمات لازم برای پاسخ

به پرسش رابطه علم و دین از نظر حضرت‌عالی چه هستند؟

□ دکتر قراملکی: پرسشهایی از این

قبیل که:

- انتظارات ما از دین چیست؟

- در برآوردن این انتظارات آیا دین نقش حداقلی دارد یا حداکثری؟

- زبان دین را چه نوع زبانی می‌دانیم؟
- علم چیست؟

- معرفت تجربی به لحاظ ساختار گزاره هایش چگونه است؟

- قطعیت و حقیقت در علم چیست و ملاک آن کدام است؟

- حقانیت دین به چیست؟

- حقانیت دین درون دینی است یا برون دینی؟

- عقلانیت در علم چیست؟

و از این قبیل پرسشها.

❑ **پرسش** در سؤوالهای پایه و

مقدمانی که حضرتعالی برای پاسخ به پرسش رابطه علم و دین بیان فرمودید؛ «تعریف دین» قرار نداشت آیا براساس دلائل خاص تعریف دین را بیان فرمودید؟

❑ دکتر قراملکی: یکی از روشهای

تعریف دین بیان توقعات ما از دین است.

❑ **پرسش** تعریف ما از دین امری

آبجکتیو است، اما بیان توقعات ما از دین امری

سابجکتیو و بین امر آبجکتیو و سابجکتیو نمی‌توان

لزوماً رابطه برقرار کرد.

❑ دکتر قراملکی: بجای تعریف دین می‌گوئیم تعریف مضبوط ما از دین و این تعریف مضبوط تنوع دارد. یکی از این تعاریف براساس غایت است.

یعنی تعریف دین مساوی است با غایت دین در ارتباط با انسان

غایت دین را یکبار از خود دین می‌پرسیم، یکبار از خودمان می‌پرسیم.

اولی درون دینی است و دومی برون دینی. پرسش ما از خودمان برای غایت دین

دقیقاً همان توقعات ما از دین است. این ارتباط بین پرسش انتظارات ما از دین و

تعریف مضبوط ما از دین است. تعریف کامل (جامع و مانع) از دین بحث بسیار

بسیار دشواری در فلسفه دین است. گروهی می‌گویند تلاش برای تعریف کامل

دین امر بیهوده‌ای است و علم اجمالی کافی است.

گروهی می‌گویند باید توقعمان را از تعریف اصلاح و تعدیل کنیم. اگر بخواهیم

تصوری از دین آنگونه که هست داشته باشیم امری برآورده شدنی نیست.

برخی می‌گویند اگر بخواهیم تعریفی ارائه بدهیم که دین را از هر چه غیر اوست

بالجمله متمایز کند، باز هم ممکن نیست و مطلوب هم نمی‌باشد. اما اگر بخواهیم

تعریفی ارائه بدهیم که تمایز فی الجمله دین را به ما بدهد (از امور مشتبه و متشابه)، هم لازم و هم ممکن است.

ابن سینا در عمل به طریقه اخیر در باب تعریف مفاهیم منطقی و فلسفی عمل کرده است اما در مقام نظر به گونه دیگری بوده است.

برخی نیز می‌گویند باید تلاش کرد که تعریف جامع و مانع از دین ارائه دهیم که این تلاش تاکنون به نتیجه نرسیده است. برخی بر این عقیده‌اند که چاره‌ای جز پذیرفتن نظریه مشابهت خانوادگی ویتگنشتاین نداریم. جان هیک «نجات بخشی» را مشابهت خانوادگی همه ادیان می‌داند و دین را در سه امر ترسیم وضع نامطلوب فعلی، وضع مطلوب و روش رسیدن از وضع نامطلوب به وضع مطلوب تعریف می‌کند.

تعریف دین بسیار متنوع است، در طبقه‌بندی تعریف‌های دین می‌توان به چند تصویر عمده اشاره کرد: تعاریف عام، تعاریف خاص، تعاریف جامعه شناختی، تعاریف روان شناختی، تعاریف پدیدار شناختی و تعاریف دینی دین.

به هر حال تعریف کامل دین امری است بحث‌انگیز، دشوار و البته بسیار مهم.

■ **اندرپیت** دانشمندان و علمای اسلامی در عصر حاضر چه آرائی در پاسخ به پرسش «رابطه علم و دین» ارائه نموده‌اند. خوبست یک طبقه بندی از نظریات علمای خودمان داشته باشیم.

■ دکتر قراملکی: درمیان دانشمندان و علمای ما در عصر حاضر نمونه‌هایی از تعارض مطرح بوده است و در حل این تعارض دیدگاه‌های مختلفی اظهار داشته‌اند. یکی از نمونه‌های مهم و مطرح در بین علمای معاصر عالم اسلام مسأله تعارض نظریه تکامل با نظریه خلقت دین است. دیدگاه‌های مختلفی در خصوص این مسأله بیان شده است که به خوبی گواه تنوع دیدگاهها و به نوعی ارائه دهنده طبقه بندی انواع دیدگاهها در این زمینه است. یک نظریه بین خلقت از دیدگاه ادیان و نظریه تکامل داروین قائل به سازگاری است، این دیدگاه توسط مرحوم دکتر یدالله سجایی ابراز شده است.

نظریه دیگر قائل به ناسازگاری مطلق میان دیدگاه ادیان درباب خلقت و نظریه تکامل است. این نظر مرحوم علامه طباطبائی است و راه حل تعارض نیز باطل انگاشتن مطلق نظریه تکامل است.

برخی از شاگردان علامه قائل به

طور هم وزن هم می‌توان برداشت تکاملی از آن داشت و هم برداشت ثبوتی.

مقدمه دوم اینست که هرگاه یک متن درباره موضوعی دارای دو تفسیر هم‌آورد متضاد باشد، آنگاه آن متن نسبت به آن موضوع ساکت است.

مقدمه دوم براساس نظر کانت است که گفت اگر عقل ما در مورد موضوعی دو حکم متضاد هم‌آورد بدهد، آن موضوع از حیطة عقل بیرون است (احکام جدلی الطرفین).

براساس این دو مقدمه، قرائت دوم می‌گوید دین در مورد چگونگی خلقت انسان ساکت است.

دیدگاه دیگری در خصوص مسأله مورد نظر قائل به تفکیک زبانی است. مقدمه اول در این دیدگاه اینست که در خلقت انسان آیات قرآنی زبانی از سخن علمی و تجربی ندارد بلکه زبان دیگری دارد. خود این مقدمه نتیجه دو مقدمه است؛ اول اینکه آیات قرآن خصوصیات علمی ندارند و دوم اینکه زبان علم خصوصیات ویژه دارد. خصوصیات ویژه علم عبارتند از اینکه اولاً کمی و دقی هستند، ثانیاً امکان ابطال تجربی آنها هست و ثالثاً پیش بینی‌پذیر هستند. از این دیدگاه سه قرائت مطرح

ناسازگاری بین دو دیدگاه علم و دین در خصوص خلقت انسان هستند اما معتقدند که در صورت اثبات شدن نظریه تکامل، باید فهم سابق خودمان از آیات قرآن در باب خلقت انسان را تغییر دهیم.

و برخی دیگر از شاگردان علامه قائل به ناسازگاری دیدگاه علم و دین در خصوص خلقت انسان هستند اما راه حل ایشان برای رفع ناسازگاری اینست که در صورت اثبات شدن نظریه تکامل، می‌گوئیم خلقت انسان یک استثناء و از باب معجزه است. اشکالی که بر این دیدگاه وارد شده اینست که این نظریه در مورد خود انسان است و دیدگاه مذکور خود انسان را استثناء می‌کند.

دیدگاه دیگری در این خصوص می‌گوید که در قرآن دو دسته آیه درباره خلقت وجود دارد، یک دسته می‌گوید خلقت تکاملی است و دسته دیگر می‌گوید خلقت ثبوتی است.

این دیدگاه دو قرائت می‌پذیرد:

قرائت نخست تعارض بیرونی را درونی می‌کند و براساس علم اصول که روش حل تعارض درونی را گفته است، آن را حل می‌کند. قرائت دوم دو مقدمه دارد؛ مقدمه اول اینست که قرآن به گونه ایست که به

شده است.

مرحوم دکتر شریعتی می‌گفت زبان قرآن در آیات خلقت، سمبلیک است و منظور ایشان از سمبلیک بودن، زبان غیر شناختاری نمادین بود. اشکال وارد بر این قرائت بینش ابزار انگارانه در دین است.

برخی نیز معتقدند که زبان قرآن در این آیات سمبلیک است اما منظورشان از سمبلیک زبان شناختاری نمادین است.

دیدگاه خود بنده این است که زبان قرآن علمی - تجربی نیست، بلکه زبان «ازوایی» است.

قرآن می‌گوید: ﴿انی خالق بشراً من طین﴾ اما نمی‌گوید تحولاً، ثبوتاً، تدریجاً یا

دفعتاً، اما چون به هر حال قیود تجربی در آیه ذکر نشده است، لذا قرآن موضع تجربی ندارد، چون اگر موضع داشت تبیین تجربی هم داشت، اما تالی باطل است، لذا دین هیچ موضعی نسبت به خلقت تجربی ندارد.

❑ **انبریت** بسیار متشکریم که ما را در تکوین این بحث یاری کردید.

❑ دکتر قوام‌کی: من هم تشکر می‌کنم. و از آنجا که بخشی از این مباحث را بطور مفصل‌تر در کتاب «موضع علم و دین در خلقت انسان» آورده‌ام مخاطبان شما را به آن کتاب ارجاع می‌دهم.